

حروما

کار

عشق این

است که همه

مسائل حل شده یا

نشده را به هم بریزد. هر چه آدم

تدبیر می‌کند، هر چه چرتکه می‌اندازد، هر چه حساب و کتاب

می‌کند؛ یک دفعه با یک نگاه عاشقانه به باد می‌رود. اصلاً زبان آدم‌ها قفل می‌شود وقتی حکایت عشق به میان آید...

یک روز زمستانی در همین سال ۷۹ به خودم قول دادم که دیگر سراغ روزنامه و مجله و کذا... و کذا نروم. کلی برای خودم جریمه نقدی و غیر نقدی بردم. هزار تا قسم خوردم که اگر دوباره بروم سراغ آنها خودم را عاقب کنم. خلاصه بگو تمام این حساب و کتاب‌ها را یک عشق به هم ریخت و آن عشق با شما بودن...

دفتر و خودکار را برداشتم مثل قبل ترها که حالی داشتم شروع کردن به نوشتن:

از درد دل‌ها بگویم یا از بدی روزگار، از واماندن و اسیر تعاملات روزمره شدن بنالم یا از خود فروشی فرهنگ و کار فرهنگی. از اسارت آدم در بند مسایل اقتصادی بگویم یا از رقم صفرهای کذایی فیش حقوقی بعضی از ما بهتران. نمی‌دانم فقط این را می‌دانم که همه اینها درد است اما آن‌چه زخم است و هر از چند گاهی نمک سود عنایت آقایان هم می‌شود، شکاف عمیقی است که در بین جوانان مملکت ما با دین و دینداری ایجاد شده است.

اهل شعار دادن نیستیم اما این شکاف را باید چگونه از میان برداشت؟ نسل امروز نسل پرسش است دوست دارد حرف‌ها و سوالاتی که در ذهنش نقش می‌بندد را مطرح کند. اصلاً بگذارید بی پرده بگویم نسل امروز دوست دارد همه چیز را زیر سوال ببرد حتی بدیهیات و امور تعبدی را. اصلاً امروزی‌ها با تعبد غریبه‌اند. البته هم حق دارند غریبه باشند. پس چکار باید بکنیم؟ این سؤالی است که من هم خیلی به آن فکر کرده‌ام. به چند نتیجه دست و پا شکسته و البته نسبی هم رسیده‌ام که عرض می‌کنم.

اول آنکه باید به نسل علم زده و مطالعه گریز بفهمانیم مطالعه شرط اصلی رسیدن به خواسته‌هاست. تا وقتی برو بچه‌های ما بخواهند تمام دانستیهای خود را در میتینگ‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی پیدا کنند همین است. دوم آنکه وقتی مطالعه باشد آدم باید یک محک داشته باشد که آنچه می‌شنود را به سنگ محک خویش بسنجد و این



سنگ محک در جامعه ما یک استوانه نورانی است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»

و سوم آنکه وقتی مطالعه و سنگ محک هم بود، حالا باید صاحب تحلیل شد؛ آنهم تحلیل‌های واقع بینانه و منطقی. مثلاً سال ۲۰۰۲ سال گفتگوی تمدن‌هاست. اگر بخواهیم این سه مرحله را در این موضوع درست بپیماییم اول باید، با مطالعه بفهمیم گفتگوی تمدن‌ها یعنی چه؟ تنها نباید به ظاهر قشنگ عبارتها دل ببندیم. حالا که مطالعه کردیم باید آنچه خوانده‌ایم را محک بزنیم. سیره امامان ما پیرامون گفتگوی تمدن‌ها چیست؟ سیره عملی آنها چگونه است؟ امروز نائب امام چه نگاهی به آن دارند! حالا که این حرفها را فهمیدیم می‌رویم سراغ تحلیل شخصی. آن وقت است که دیگر می‌توانیم حرف بزنیم، دفاع کنیم، نقد کنیم و مسایل را بررسی نماییم.

و این مشکل جوان امروز در مواجهه با جریان‌ات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی است. اگر می‌خواهیم مدافع ولایت باشیم. اگر می‌خواهیم عشقمان را به ولایت ثابت کنیم، اگر حاضریم جلوی پای آقا قربانی شویم؛ باید به سلاح معرفت مسلح شویم. ما در این دیدار چند صفحه‌ای قصد داریم این گونه باشیم و همراهان خودمان را نیز برای رسیدن به این مهم یاری کنیم. ما فکر می‌کنیم امروز به جای درگیری‌های فیزیکی باید مسلح به تئوری‌های روز شویم. باید زبان بشر تکنولوژی زده را بفهمیم. باید این قدر شهامت داشته باشیم که در اینترنت یک سایت ایجاد کنیم و صبح تا شب دنیا را با سیل معارف روبرو کنیم.

اصلاً ما عشقمان این است که یک روز در یک سایت ملکوتی، روی همین اینترنت زمینی، بیشترین مخاطب را داشته باشیم و اصلاً امام زمان هم برای دلگرمی ما گاهی وقتها برایمان پیام بفرستد، آنوقت در پیشانی سایتمان حک کنیم.

عشق من مولای من سید علی

«ای بلوغ نورهای منجلی

والسلام - حامد حجتی